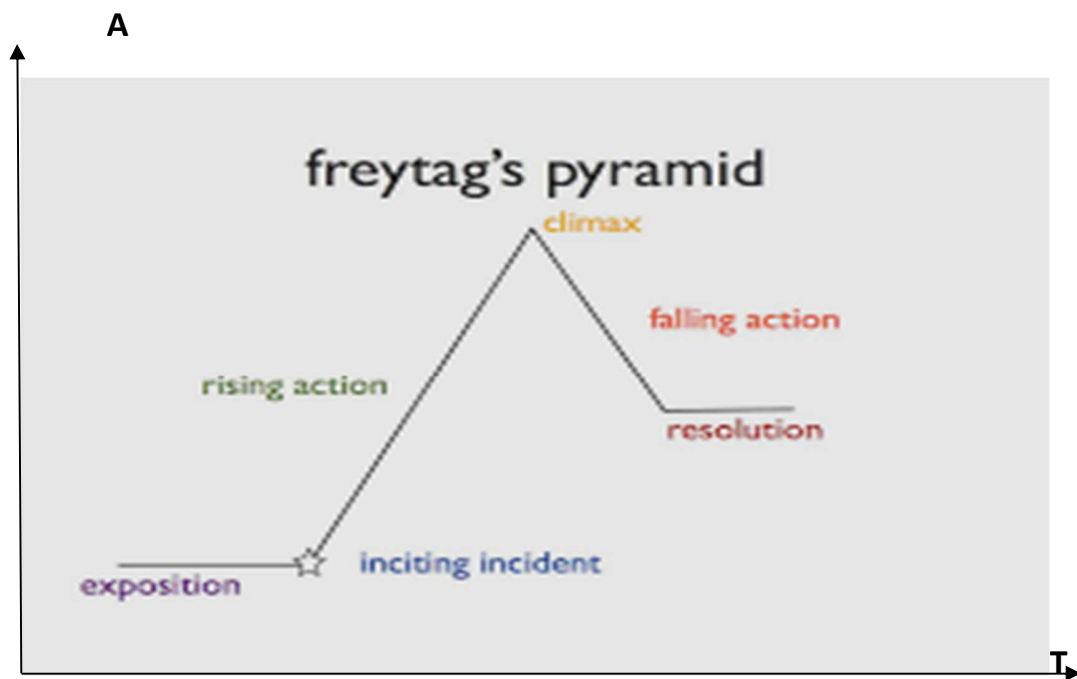


## ساختارهای درام

یا نحوه اجرایی کردن استراتژی<sup>۱</sup> تعریف داستان دراماتیک

مقدمه :

ارسطو در قرن ۵ ق.م در کتاب خود<sup>۲</sup> اولین بار تئوری های مرتبط با نحوه بیان دراماتیک را روایت می کند . گوستاو فریتاگ<sup>۳</sup> در قرن ۱۹ میلادی با مطالعه اندیشه های ارسطو سعی نمود تا از لابلای اندیشه های او تابلویی خلق نماید تا استراتژی ارائه شده از جانب او را به تابلویی تبیینی تبدیل نماید . تلاش های فریتاگ در این راه منجر به خلق هرم فریتاگ گردید .



هرم فریتاگ

1. strategy canvass

2. بوطیقا ، فتح اله مجتبایی

3. Gustav Freytag

ساختار ارسطویی :

فریتاگ معتقد بود که اگر محور عمودی این هرم جذابیت داستانی<sup>۴</sup> و محور افقی آن زمان<sup>۵</sup> باشد ، با پیشرفت زمان تا نقطه اوج داستان جذابیت ، افزایشی بوده و با عبور از اوج داستان جذابیت کاهش یافته تا به نقطه پایانی داستان ، این کاهش ادامه خواهد یافت . اما هیچ وقت این کاهش جذابیت به نقطه جذابیت در شروع داستان نخواهد رسید .

هیچ داستانی جذابیت و زمانش از صفر محوری شروع نمی شود ، بطور حتم در فصل شروع داستان ، زمانی ، از نقطه صفر شروع داستانی ، گذشته است و در قبل آن کنش هایی اتفاق افتاده است ، که خواننده داستان در خلال مطالعه ( یا دیدن فیلم ) آن ، با گذشته زمانی و کنشی آن درگیر خواهد شد !

داستان با یک مقدمه کوتاه شروع شده ، نویسنده درام بلافاصله با گره افکنی<sup>۶</sup> ( تضاد دیالکتیکی ) در داستان ، مخاطب را درگیر چالش عینی شخصیت های ( یا کنشمندی ) داستان خود کرده ، و با این کار جذابیت داستان خود را افزایش می دهد .

با شروع گره افکنی توسط نویسنده ، داستان در مخاطب اضطراب<sup>۷</sup> ( تعلیق ) ایجاد می کند ، این اضطراب باعث افزایش جذابیت در مخاطب داستان برای کنش های آتی می شود . با افزایش تعلیق ، داستان دراماتیک دچار بحران می شود ، اوج بحران در درام ، منجر به اوج درگیری<sup>۸</sup> در کنش و منش شخصیت های داستان می شود .

آرام آرام نویسنده به سمت حل اختلاف و گره گشایی در کنش<sup>۹</sup> و منش شخصیت های داستانی<sup>۱۰</sup> پیش می رود و محور فریتاگ همانطور که در شکل مشاهده می شود ، کاهش جذابیت پیدا کرده ، فصل اختتامیه داستان رقم می خورد .

4 . Attractiveness

5 . Time

6 . Conflict

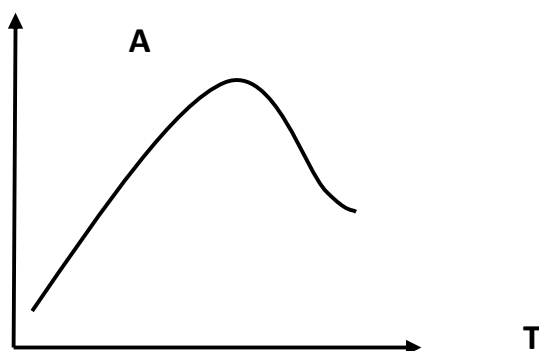
7 . Suspense

8 . Climax

9 . Act

10 . character

از نمونه های بارز در فیلمنامه های با ساختار ارسطویی می توان به فیلم های : مرد<sup>۱</sup> (مارتین ریت) ،  
تغییر چهره<sup>۲</sup> (جان وو) ، جان سخت<sup>۳</sup> (جان مک تیرنان) و ... اشاره نمود .



تابلوی محور ساختار ارسطویی

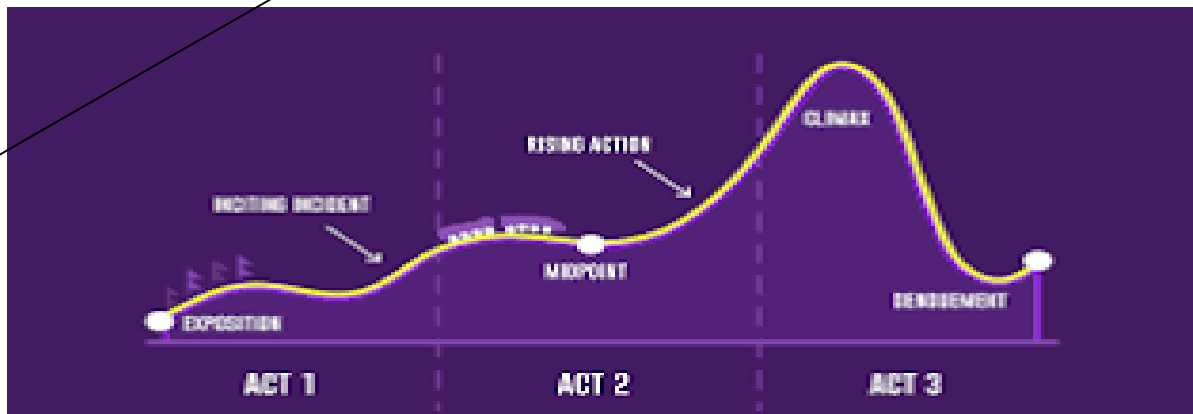
ساختار حماسی سه پرده ای<sup>۴</sup> و روایی<sup>۵</sup>:

ساختار سه پرده ای را به هوراس<sup>۶</sup> درام نویس و فیلسوف سده هشت قبل از میلاد نسبت می دهند  
۱۷.

نمایش های مرتبط با عروج حضرت مسیح در دوران قرون وسطی ، برگرفته از این ساختار بود .  
در قرن بیستم اروین پیسکاتور و بعد از او برتولت برشت ( به خصوص پس از سفر به ایران و تماشای  
نمایش های تعزیه ایرانی ) نسبت به تبیین و ارایه تابلویی از این ساختار پرداختند .

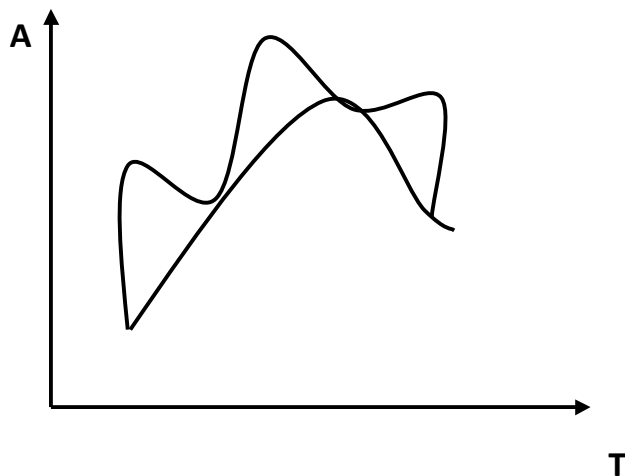
|                              |   |
|------------------------------|---|
| 1 . Hombre                   | 1 |
| 1 . Face Off                 | 2 |
| 1 . Die Hard                 | 3 |
| 1 . Episodic                 | 4 |
| 1 . Epic                     | 5 |
| 1 . Quintus Horatius Flaccus | 6 |

1 دایره المعارف پلنیاد ، تاریخ نمایش در جهان . رولان بارت و همکاران ، نادعلی همدانی .



ساختار سه پرده ای

در این ساختار ملاحظه می شود ، ابتدا راوی که دانای کل در داستان است ، روایتی را ارائه داده از مخاطب درخواست می کند ، که همراه او ناظر وقایعی باشند که بر شخصیت محوری داستان گذشته است . داستان تمام مراحل گفته شده در ساختار ارسطویی را طی نموده ، در فصل اختتامیه راوی مجددا حضور پیدا نموده و از حس کاتارسیس ( لذت جویی ) که در مخاطب ایجاد شده پرده برداشته ، داستان پایان میابد .



تابلوی ساختار اپیزودیک

از نمونه های بارز فیلمنامه در این زمینه می توان به :

سکوت بره ها<sup>۱</sup> (جاناتان دمی) ، ادوارد دست قیچی<sup>۲</sup> (تیم برتون) ، ترمیناتور ۲ روز داوری<sup>۳</sup> (جیمز کامرون) ، خطایی در ستاره های ما<sup>۴</sup> (جاش بون) ، لئون: حرفه ای<sup>۵</sup> (لوک بسون) و ... اشاره نمود .

### ساختار مدور ساکن<sup>۶</sup>:

در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی با عبور از جنگ های جهانی اول و دوم ، تعدادی از نویسندگان اروپایی و آمریکایی در یک طغیان روحی ، نسبت به ساختارهای موجود معترض شده ، و تصمیم به تغییر در نوع بیان دراماتیک در درام های خود شدند . از معروفترین این نویسندگان می توان به اوژن یونسکو، ساموئل بکت ، آلن رب گریه ، ژان آنوی ، ناتالی ساروت و ... اشاره نمود . بعدها منتقدین به آثار این گروه از نویسندگان لقب پوچ گرا! (ابزوردیسم)<sup>۷</sup> دادند .

این گروه معتقد بودند که زندگی دایره بسته ایست که انسان قادر به فرار از تقدیر خود نیست و هرآنچه تلاش کند ، آن چه برایش تقدیر شده ، همان اتفاق می افتد ، انسان چاره ای جز انتظار برای آنچه که مقدر است ندارد . هر فرد به دنیا می آید بدون آن که خود خواسته باشد ، زندگی می کند بدون آن که قادر به تغییر وضعیت خود باشد ، می میرد بدون آن که

<sup>1</sup> . The Silence of the Lambs

8

<sup>1</sup> . Edward Scissorhands

9

<sup>2</sup> . Terminator 2: Judgment Day

0

<sup>2</sup> . The Fault in Our Stars

1

<sup>2</sup> . Léon: The Professional

2

<sup>2</sup> . Dan Harmon's "story circle" for writing.

3

<sup>2</sup> . Absurdism

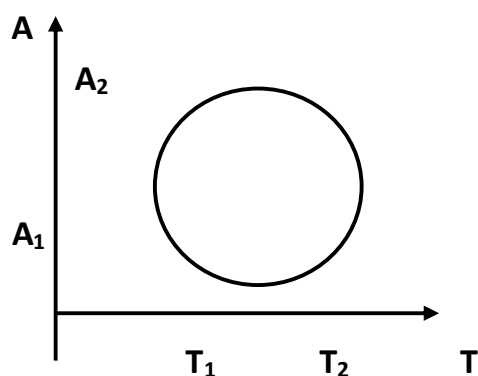
4

بتواند جلوی مرگ خود بایستد . زندگی تلاشیست بیهوده فقط در جهت گذشتن زمان و رسیدن به تقدیر .

## DAN HARMON'S "STORY CIRCLE"



ساختار مدور ساکن



تابلوی ساختار مدور ساکن

از جمله فیلمنامه های نوشته شده در این ساختار می توان به :

دزد دوچرخه<sup>۲۵</sup>) (ویتوریو دسیکا ) ، دودسکادن<sup>۲۶</sup>) (آکیرو کورو ساوا ) ، زخم<sup>۲۷</sup>) (کریشتوف کیسلوفسکی ) ... اشاره کرد .

ساختار مدور پویا :

این ساختار قدمتی به درازای ابنا بشری دارد ، با مطالعات صورت گرفته مشخص نیست که ارائه دهنده تئوری های این ساختار که می باشد ، اما پیدایش این ساختار را به تفکر شرق شناسی نسبت می دهند .

در تفکر چینی ، یین و یانگ ، لائوتسه ، در تفکر هندی مهابهاراتا ، در تفکر ایرانی شیخ اشراق ، ملاصدرا صدر المتالهین شیرازی ، مولانا جلال الدین ، شمس تبریزی ، عراقی ، حلاج ، در سرزمین های اسلامی پیامبر اعظم ، و معصومین در ژاپن شینتویسم و ..... .

کامل ترین ساختار ارائه شده در روایت داستان دراماتیک ، تلفیقی از برونگرایی ارسطویی ، درونگرایی ساختار مدور ساکن ، روایتگرایی ساختار سه پرده ای ، نمیتوان گفت که آیا وجود این ساختار باعث خلق سه ساختار قبلی شده ، یا سه ساختار قبلی باعث تبیین عقلی این ساختار گردیده است !

مجموعه ای از عقل و احساس ، همراه با تقریر انسانی در زیبایی شناسی کانتیسم<sup>۲۸</sup> !

در این ساختار داستان از انتها ( گذشته ) شروع شده ، راوی نقلی ارائه می دهد ( سنگی در آبی راکد می اندازد ! ) ، در زمانی شناور داستان همراه راوی و مخاطب به ذهن ، به گذشته یا آینده ( یا ترکیبی از هر دو ) و از مکانی به مکان دیگر در یک شکست زمانی ( نگاه کوانتومی آلبرت انیشتین یا سفر در زمان و مکان صدرایی - حرکت جوهری - ) در حالتی خلسه ای ( مانیه تیسمی ) در نقطه عطف اول داستان ، سفر کرده و در این سفر نویسنده و مخاطب از نا آگاهی به آگاهی نسبی دست می یابند ( ناخودآگاهی به نیمه خودآگاهی ) ، در نقطه عطف دوم ، دوباره به زمان راوی بازگشته و

<sup>2</sup> . Ladri di biciclette

5

<sup>2</sup> . Dodes'ka-den

6

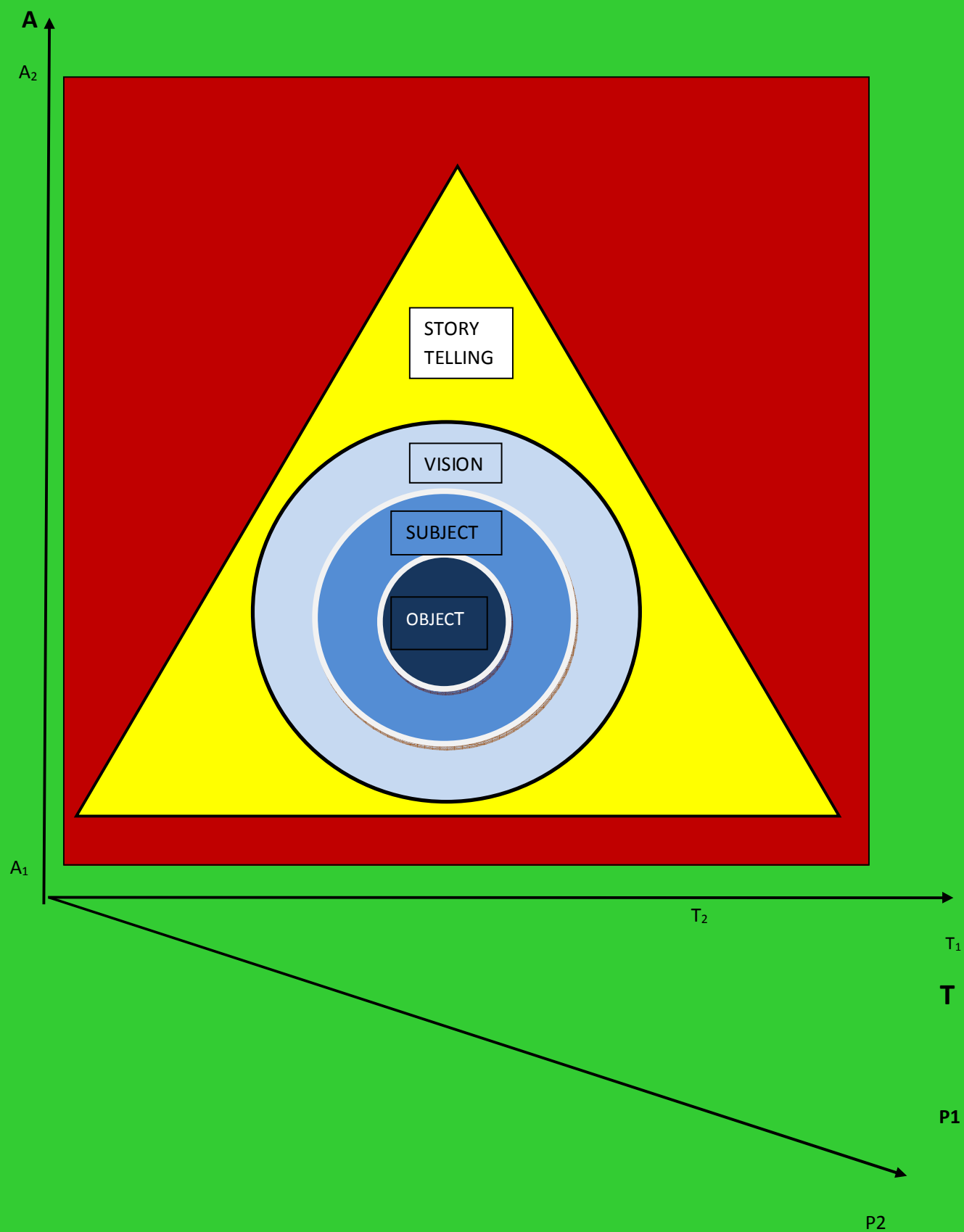
<sup>2</sup> . Blizna

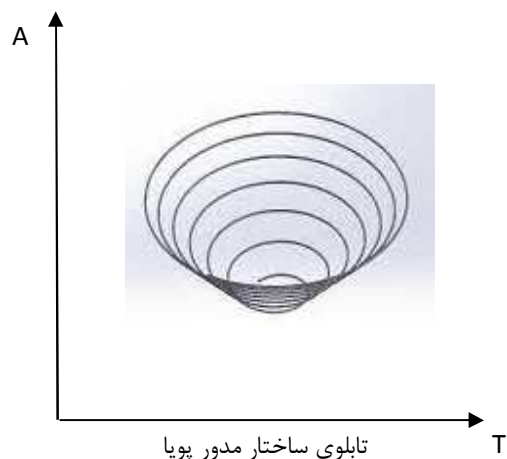
7

<sup>2</sup> . نظریه شناخت کانت ، یوستوس هارتناک ، علی حقی ، علمی فرهنگی ، تهران ۱۳۸۷ .

آنچه در خلسه اتفاق افتاده را بازشناخت کرده ، دوباره به خلسه راوی در زمان و مکان مورد نظر راوی بازگشته و دوباره در حالتی مانیه تیسم شده دست به کشف و شهود می زنند ( حرکت جوهری ) و از حالت درک نیمه خودآگاه به حالت خود آگاهی می رسند ! در اختتامیه نویسنده ، راوی و مخاطب هر سه به کاتارسیس ( حس لذت روحی ) اما قادر به تعریف آن برای شخص دوم نمی شوند . ( معمولاً جمله مخاطبین این نوع داستان ها این است : باید خودت ببینی ، خودت بشنوی یا خودت بخوانی ... ! )

ساختار مدور ساکن محاط شده { در سه سطح دایره ای روساختی ( آنچه دیده می شود ) ، زیرساختی ( آن چه احساس فردی می شود ) و ژرف ساختی ( آن چه ادراک جمعی در یک خلسه جمعی یا آرکتایپ یونگیسم ) } ، در ساختار اپیزودیک !





از جمله فیلمنامه های نوشته شده در این ساختار می توان به :

تلقین<sup>۲۹</sup> ( کریستوفر نولان ) ، ببر غران ازدهای نهان<sup>۳۰</sup> ( آنگ لی ) ، فضای میان ستاره ای<sup>۳۱</sup>  
کریستوفر نولان ( تایتانیک<sup>۳۲</sup> ) ( جیمز کامرون ) ....

سخن پایانی :

ساختار ارسطویی بیشتر مورد پسند انسان های برونگرا و کنشگرا

ساختار اپیک و مدور پویا بیشتر مورد پسند برونگرایان ، درونگرایان ، کنش گراها و مردم گرایان

ساختار مدور ساکن مورد پسند درونگرایان و مردم گرایان

رضا دیهیم

<sup>29</sup> . Inception

<sup>30</sup> . Crouching Tiger And Hidden Dragon

<sup>31</sup> . Interstellar

<sup>32</sup> . Titanic